



آرش صـفـری

پیدایش مفاهیم

اسلام سیاسی

در ایران معاصر

(۱۳۲۰-۱۳۵۷)



به پدر و مادرم

به پاس صبوری‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ‌شان

## فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۵

### بخش نخست: چالش مذهب و ماتریالیسم

مقدمه ..... ۲۵

فصل نخست: رواج اندیشه‌های مادی در ایران ..... ۲۷

مذهبیون؛ واکنش‌های آغازین..... ۳۵

فایده و کارکرد دین ..... ۴۱

علل رواج مادی‌گری و بی‌دینی..... ۴۳

فصل دوم: دین و دانش ..... ۵۰

هماهنگی دین و دانش؛ رهیافت‌ها..... ۵۴

۱. دین مهمترین مشوق پیشرفت علوم..... ۵۴

نهیضت علمی اسلام..... ۵۵

دانش در فقدان دین..... ۵۷

۲. تطبیق دین با علوم عصری..... ۶۰

دین و نظریه تکامل..... ۶۶

تکامل و خلقت انسان..... ۶۹

تکامل و ایدئولوژی..... ۷۱

۳. خداشناسی علمی..... ۷۵

راه انبیا و راه بشر..... ۷۸

راه پیموده بشر در مسیر توحید..... ۸۰

۸۱	راه پیمودهٔ بشر در مسیر عبادات.....
۸۲	راه پیمودهٔ بشر در مسیر معاد.....
۸۵	راه انبیا و علم انقلاب.....
۹۰	دانشمندان و انقلابیون.....
۹۵	نقد خداشناسی علمی.....
۹۷	<b>فصل سوم: فلسفهٔ الهی / فلسفهٔ مادی</b> .....
۹۸	اصول فلسفه و روش رئالیسم.....
۱۰۵	۱. دوگانهٔ ایده‌آلیسم و ماتریالیسم.....
۱۰۷	فلسفهٔ سوم میان ایده‌آلیسم و ماتریالیسم.....
۱۰۹	ایده‌آلیسم و رئالیسم.....
۱۱۰	ایده‌آلیسم و ایدئولوژی انقلابی.....
۱۱۳	۲. دوگانهٔ فلسفه و علم.....
۱۱۶	<b>فصل چهارم: مکتب توحیدی</b> .....
۱۲۰	مفاهیم سه‌گانه؛ مکتب، جهان‌بینی و ایدئولوژی.....
۱۲۱	۱. خداپرستان سوسیالیست و مکتب توحید (مکتب واسطه):.....
۱۲۳	ویژگی‌های مکتب واسطه.....
۱۲۷	۲. طرح هندسی مکتب توحیدی اسلام.....
۱۳۰	۳. توحید و ابعاد آن.....
۱۳۴	<b>فصل پنجم: ادبیات و علوم انسانی در سیطرهٔ ایدئولوژی</b> .....
۱۴۷	<b>فصل ششم: مسئلهٔ شناخت</b> .....
۱۵۰	روش شناخت بر پایهٔ توحید.....
۱۵۴	سازمان مجاهدین خلق و شناخت دینامیک (دیالکتیک).....
۱۵۷	۱. اصل حرکت.....
۱۵۷	۲. اصل تأثیر متقابل یا همبستگی پیشرفت‌ها.....
۱۵۸	۳. اصل تضاد.....
۱۶۱	۴. اصل گذار از تغییرات کمی به تغییرات کیفی.....

۱۶۲	..... مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی
۱۶۵	..... ۱. از «اسلام مارکسیستی» تا مارکسیسم - لنینیسم
۱۷۱	..... ۲. تجدیدنظر در آموزش های مارکسیستی
۱۷۵	..... <b>فصل هفتم: انسان شناسی توحیدی</b>
۱۷۵	..... اسلام و روانشناسی
۱۷۸	..... تعلیم و تربیت
۱۸۱	..... فروید و مذهب
۱۸۳	..... انسان و ماتریالیسم
۱۸۴	..... دوگانه روح و جسم
۱۸۶	..... انسان در مکتب اسلام
۱۸۸	..... ۱. انسان؛ اخلاق و مسئولیت
۱۹۰	..... ۲. انسان و ادیان
۱۹۳	..... ۳. انسان؛ از خویشتن لجنی تا خویشتن خدایی
۱۹۵	..... <b>فصل هشتم: توحید در اجتماع</b>
۱۹۷	..... جهات توحید
۱۹۹	..... توحید و پراتیک
۲۰۲	..... نظریه انقلابی اسلام
۲۰۵	..... اسلام گرایان و فلسفه تاریخ
۲۰۶	..... ۱. قرآن و تضاد طبقاتی
۲۰۸	..... ۲. نقش انسان در تاریخ
۲۱۰	..... ۳. قرآن؛ آگاهی و تاریخ
۲۱۳	..... ۴. قرآن و طبقات اجتماعی
۲۱۶	..... ۵. جامعه ایده آل؛ جامعه بی طبقه توحیدی
۲۲۰	..... جامعه و تاریخ
۲۲۳	..... ۱. اسلام و مقتضیات زمان
۲۲۴	..... ۲. طرح فلسفه تاریخ در اسلام
۲۲۵	..... ۳. تاریخ و نظریه «اصالت فطرت»

۲۲۶	الف) فطرت و شخصیت.....
۲۲۶	ب) فطرت و وحدت جوامع انسانی.....
۲۲۷	پ) فطرت و نیروی محرکه تاریخ.....
۲۲۹	اسلام و تحلیل مادی تاریخ.....

### بخش دوم: چالش مذهب و مذهب

۲۴۱	فصل نخست: اسلام و عقب ماندگی جوامع اسلامی.....
۲۴۴	اسلام و بحران تمدن غربی.....
۲۴۹	رواج ادبیات «اسلام از نظر دیگران».....
۲۵۴	علل عقب ماندگی مسلمین.....
۲۵۵	۱. تفرقه مسلمین.....
۲۵۶	۲. خرافات و پیرایه‌ها.....
۲۶۱	۳. مقتضیات عصری.....
۲۶۳	فصل دوم: قرآن‌گرایی.....
۲۶۶	قرآن‌گرایان و مسئله فهم قرآن.....
۲۶۹	طالقانی و پرتوی از قرآن.....
۲۷۲	چپ‌گرایان اسلامی و روش فهم قرآن.....
۲۷۶	۱. مجاهدین خلق و «دینامیسم قرآن».....
۲۷۹	۲. قرآن و مشی مسلحانه.....
۲۸۱	۳. تفاسیر طبیعی از تعبیر الهیاتی.....
۲۸۴	۴. رواج تفاسیر مارکسیستی از قرآن و نقد آن.....
۲۸۸	فصل سوم: بهائیت.....
۲۸۹	بهائیت و تشیع.....
۲۹۰	باب و دعوی قائمیت.....
۲۹۱	۱. هورقلیا.....
۲۹۲	۲. رکن رابع.....

۲۹۵	باب و دعوی مهدویت
۲۹۶	بهائیت و مهدویت
۲۹۸	خاتمیت و دعوی نسخ شریعت اسلام
۳۰۲	رویکردی جدید در مواجهه با بهائیت
۳۰۵	۱. بهائیت و استعمار
۳۱۰	۲. وحدت عالم انسانی و حب وطن
۳۱۲	بهائیت و مقتضیات عصری
۳۱۴	اجتهاد و مقتضیات عصری
۳۱۶	فصل چهارم: کسروی و پاکدینی
۳۱۷	کسروی و اروپایی‌گری
۳۲۰	سرآغاز پاکدینی
۳۲۲	دین چیست و برای چیست؟
۳۲۶	آیین خرد
۳۲۸	دین‌ها و کیش‌ها
۳۲۹	پاکدینی؛ آیینی نوین
۳۳۲	برانگیختگی و فرهش
۳۳۳	اسلام و پاکدینی
۳۳۷	دین و زندگانی
۳۴۰	پاکدینی و تشیع
۳۴۷	فصل پنجم: از «شیعیگری» تا «تشیع علوی»
۳۴۷	پرسش‌های نوین
۳۵۱	خاستگاه تشیع
۳۵۱	۱. واکنش روح ایرانی
۳۵۴	۲. تشیع؛ حزبی سیاسی
۳۵۸	تشیع و سیاست
۳۵۸	۱. علی (ع) و سیاست
۳۶۱	دو الگوی سیاست؛ سیاست علوی و سیاست اموی

- ۳۶۸..... ۲. صلح حسنی مقدمهٔ قیام حسینی.....
- ۳۷۲..... ۳. قیام حسینی.....
- ۳۷۹..... «شهید جاوید» و قیام در راه تشکیل حکومت.....
- ۳۸۳..... اصل شهادت؛ هدف قیام حسینی.....
- ۳۸۵..... سیمای یک مسلمان.....
- ۳۸۷..... مسلمان راستین.....
- ۳۸۹..... ۴. پاسداران مکتب تشیع.....
- ۳۹۱..... ۵. حکومت جهانی مهدی (ع).....
- ۳۹۴..... اسلام و حکومت واحد جهانی.....
- ۳۹۷..... فصل ششم: تفسیر ایدئولوژیک مفاهیم دینی.....
- ۳۹۷..... تأکید بر بُعد سیاسی - اجتماعی احکام اسلامی.....
- ۳۹۸..... ۱. نماز جمعه و جماعات؛ یک اجتماع اسلامی.....
- ۳۹۹..... ۲. نماز قیام مؤمن.....
- ۴۰۰..... ۳. حج کنگرهٔ بزرگ اسلامی.....
- ۴۰۲..... احکام فراموش شده؛ امر به معروف و جهاد.....
- ۴۰۶..... ۱. جهاد و حقوق بین الملل اسلامی.....
- ۴۰۸..... ۲. اسلام دین صلح یا جنگ.....
- ۴۱۰..... ۳. جهاد و اصالت صلح در اسلام.....
- ۴۱۱..... ۴. جهاد؛ دفاع از انقلاب اسلامی.....
- ۴۱۴..... ۵. جهاد داخلی؛ مبارزه با طاغوت.....
- ۴۱۶..... ۶. جهاد خارجی؛ جهاد رهایی بخش.....
- ۴۱۸..... از «تشیع صفوی» تا «مذهب اعتراض».....
- ۴۲۱..... ۱. دعا عامل پیشرفت یا رکود؟.....
- ۴۲۳..... ۲. صبر در اسلام؛ تسلیم یا مقاومت.....
- ۴۲۵..... ۳. توبه؛ انتقاد از خود و بازگشت به حق.....
- ۴۲۷..... ۴. تقیه؛ پنهانکاری مبارزاتی.....
- ۴۳۰..... ۵. انتظار؛ اعتراض به وضع موجود و آمادگی برای مبارزه.....



## بخش سوم: چالش مذهب و دولت

مقدمه.....	۴۳۷
<b>فصل نخست: جریان‌های مذهبی در عرصهٔ اجتماع.....</b>	<b>۴۴۱</b>
مطبوعات دینی.....	۴۴۱
مبارزه با مظاهر غیراسلامی در جامعه.....	۴۴۴
اسلام‌گرایان؛ هنر و ادبیات.....	۴۴۷
۱. داستان و رمان‌نویسی اسلامی.....	۴۴۷
۲. شعر نو اسلامی.....	۴۶۰
۳. تناتر و نمایشنامه.....	۴۶۱
۴. موسیقی و سینما.....	۴۶۲
آموزش و پرورش.....	۴۶۵
تشکیل مدارس اسلامی.....	۴۶۷
<b>فصل دوم: زن در مکتب اسلام.....</b>	<b>۴۷۲</b>
حجاب زن مسلمان.....	۴۷۲
۱. حدود حجاب.....	۴۷۴
۲. حجاب و حضور زن در اجتماع.....	۴۷۵
زنان و انتخابات.....	۴۷۷
شرکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی؛ موافقان و مخالفان.....	۴۸۷
حق رأی زنان و ماهیت حکومت‌های جدید.....	۴۹۵
زنان و انقلاب اسلامی.....	۵۰۰
حقوق زن ایرانی؛ جدال متدینین و متجددین.....	۵۰۲
زن در پناه اسلام.....	۵۱۱
تصویر زن مسلمان.....	۵۱۶
الگوی زن مسلمان؛ فاطمه (س) و زینب (س).....	۵۲۳
<b>فصل سوم: قانون و قانون‌گذاری در اسلام.....</b>	<b>۵۳۳</b>
مزیت قوانین شرع بر قوانین بشری.....	۵۳۶

۵۳۶	۱. ویژگی‌های قانون‌گذار.....
۵۳۷	۲. ایمان ضامن اجرای قانون.....
۵۳۹	۳. سعادت‌مندی با عمل به قوانین اسلام.....
۵۴۱	<b>فصل چهارم: اقتصاد در مکتب اسلام.....</b>
۵۴۴	اقتصاد اسلامی.....
۵۴۴	مواجهه با مؤسسات اقتصادی جدید؛ بیمه و بانک.....
۵۴۸	پیدایش متون اقتصاد اسلامی.....
۵۵۲	اقتصاد در پرتو ایمان و اخلاق.....
۵۵۶	علم اقتصاد و مکتب اقتصادی.....
۵۵۸	مکتب اقتصادی اسلام؛ تکوین یا اکتشاف.....
۵۶۱	راه سوم میان کمونیسم و سرمایه‌داری.....
۵۶۴	مکتب اقتصادی اسلام راه‌حلی جهانی.....
۵۶۵	سوسیالیسم اسلامی.....
۵۶۹	ابوذر؛ خداپرست سوسیالیست.....
۵۷۲	مالکیت در اسلام.....
۵۷۵	فطری بودن مالکیت.....
۵۷۷	تحدید مالکیت در اسلام.....
۵۷۹	اقتصاد توحیدی.....
۵۸۴	برقراری قسط هدف بعثت انبیا.....
۵۹۰	نظریه توزیع پیش از تولید.....
۵۹۴	عدالت اجتماعی و برآمدن تصور حکومت اسلامی در عرصه اقتصاد.....
۶۰۳	<b>پیگفتار.....</b>
۶۱۳	<b>منابع.....</b>

## پیشگفتار

با ورود نیروهای متفکین به ایران و استعفای رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ دوره‌ای حساس از تاریخ ایران آغاز می‌شود. این دوره که فرجام آن انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ است، از منظر تبارشناسی فکر سیاسی در ایران معاصر اهمیت بسیار دارد. عصری که جریان‌های فکری ناگزیرند در بستر جدیدی از واقعیت سیاسی یعنی واقعیت گریزناپذیر دولت مدرن بیندیشند که سنگ بنای آن در دوران رضاشاه بر پایه مدرنیسم آمرانه او نهاده شده بود. دولت مدرن و الزامات آن، مفهوم و الگوی اصلی و جهانی شده نظم سیاسی جدید است. الگویی که از دل تحولات ویژه اروپای غربی و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، از قرن شانزدهم میلادی آغاز به شکل‌گیری کرد و از قرن هجدهم آرام‌آرام، گاه به اختیار و گاه به اجبار و استعمار به الگوی جهانی، گریزناپذیر و تنها بدیل ممکن برای نظم سنتی سیاسی جوامع دیگر تبدیل شد. جامعه‌شناسی تاریخی روند شکل‌گیری دولت مدرن یا دولت ملی در اروپای غربی و چگونگی گسترش و فراگیر شدن آن را در دیگر جوامع به ما نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

در ایران نیز الگوی نظم سنتی، یعنی نظم سلطانی با تحولات مربوط به نهضت مشروطیت از هم گسیخت و فروپاشید و متعاقب آن تلاش برای برقراری نظم جدید سیاسی آغاز شد. در نبود هرگونه آلترناتیو و جایگزین درون‌زا، در شرایط جدید بین‌المللی و مقتضیات آن، الگوی جدید نظم سیاسی در ایران نیز چون دیگر جوامع نمی‌توانست چیزی جز نهاد و ساختار دولت مدرن باشد. برپایی نظم جدید در بستری که اشتراکات تاریخی و فرهنگی چندانی با خاستگاه دولت مدرن یعنی اروپای غربی نداشت، در ایران نیز همانند بسیاری از جوامع غیر غربی دیگر با معضلات بسیاری همراه بود. معضلاتی که همچنان ادامه دارد و عامل اصلی بسیاری از تحولات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی در ایران معاصر است.

در نظم سنتی که در دوران پیش از مشروطه یعنی در نظم سلطانی بر ایران حاکم بود، دستگاه حکومت، دستگاهی محدود با وظایفی محدود بود که حول شخص سلطان شکل می‌گرفت. حکومت از یک سو خود جزئی از نظم موجود محسوب می‌شد و از دیگر سو نقش اصلی را در تداوم آن ایفا می‌کرد.

۱. نگاه کنید: برتران بدیع و پی‌یر بیرن بوم، جامعه‌شناسی دولت، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس، ۱۳۹۲

وظیفه اصلی حکومت، حفظ انتظام و امنیت در جامعه، حفاظت از حدود شریعت، اعمال و اجرای ظواهر شرعی بود. بیشتر امور اجتماعی با سیطره و مطابق قوانین فقهی یا دیگر سنت‌ها، قواعد و عرفیات دیرپای اجتماعی اداره می‌شد؛ اما تحولات سال‌های منجر به جنبش مشروطیت نشان از آن داشت که نظم سنتی موجود دیگر پاسخگوی تحولات نوپدید در عرصه داخلی و خارجی نیست. شکست اصلاحات در درون دستگاه حکومت قاجار، ضرورت تحولی از نوع دیگر را آشکار کرد.

منورالفرکان این دوره، راه‌حل برون‌رفت از این اوضاع را در یک کلمه یعنی قانون جستجو می‌کردند تا نظم جدید و مطابق با مقتضیات عصری را بر پایه آن بنا کنند؛ اما با فروریختن نظم سنتی، برپایی نظم جدید آن‌گونه که فعالان و متفکران مشروطه می‌پنداشتند، سهل‌الوصول نبود. بین سال‌های ۱۲۸۵ تا کودتای اسفند ۱۲۹۹ ش، بحران‌های ناشی از ناتوانی نخبگان فکری در ارائه چارچوبی کارآمد برای مشروعیت بخشیدن و تحکیم جایگاه نهادهای برآمده از جنبش مشروطه از سویی و فقدان اقتدار حکومتی لازم برای حفظ نظم، امنیت و اجرای قوانین مصوب مجلس، انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جلوگیری از دخالت‌های خارجی و ... از دیگر سو مملکت را در آستانه سقوط و فروپاشی قرار داد. در میانه این سال‌ها، مشروطه نه تنها نتوانست سامان سیاسی خود را ایجاد کند، بلکه حتی نتوانست درباره ماهیت و منبع مشروعیت قانون و حدود قانون‌گذاری به اجماع نظر دست یابد. این پرسش‌ها تازه پس از تأسیس نهاد قانون‌گذاری - مجلس شورای ملی - به چالش اصلی در عرصه فکری و سیاسی جامعه تبدیل شد. این مشکلات مشروطه را دچار وضعیتی کرد که به تعبیری حکومت قادر به حکومت کردن نبود. دوران بیست‌ساله، از برآمدن رضاخان در ۱۲۹۹ تا استعفای او در شهریور ۱۳۲۰، در واقع راه‌حلی اقتدارگرایانه و واکنشی به این وضعیت، یعنی ناتوانی حکومت در انجام کار ویژه‌های خود بود.

در طول این دوران رضاشاه توانست پایه‌های اولیه نظم سیاسی جدید را، بر اساس الگوی دولت - ملت به صورتی اقتدارآمیز مستقر کند. میراث رضاشاه فضای زیست سیاسی و اجتماعی ایران را دگرگون ساخت. کامیابی و ناکامی اقدامات او و چگونگی حل معضلات، دشواری‌ها و ضروریات مربوط به مراحل متکامل‌تر گذار به نظم جدید، تا امروز محور اصلی مناقشه میان نیروهای فکری و سیاسی در جامعه ایران است. اهمیت این مطلب با توجه به نقش دولت مدرن برجسته‌تر می‌شود؛ زیرا دولت مدرن برخلاف حکومت‌های سنتی تنها بخشی از نظم مستقر نیست، بلکه تحولات معاصر ایران نشان داده است که دولت مدرن خود ابزار اصلی در بساختن نظم جدید محسوب می‌شود. ابزاری که نیروهای سیاسی - اجتماعی مختلف و جریان‌های فکری - ایدئولوژیک رقیب برای به دست گرفتن آن، جهت ساختن جامعه مطلوب خود، پس از عصر رضاشاه به رقابت برخاستند. حاصل این مناقشات که در عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی - اجتماعی جریان داشت و طیف وسیعی از موضوعات مربوط به ماهیت دولت، مبانی مشروعیت آن، حدود اختیارات، کارکرد و وظایف گسترش‌یافته آن و ... را در

برمی‌گرفت به پیدایش و شکل‌گیری ایده‌ها، نظریات و انگاره‌ها یا تصورات مختلفی درباره‌ی دولت در سپهر عمومی جامعه‌ی ایران انجامید. پژوهش در چیستی و چگونگی برساخته شدن انگاره‌های مربوط به دولت / حکومت در ایران معاصر موضوع کلی طرحی است که کتاب حاضر بخش نخست آن را شامل می‌شود. انگاره‌ها یا تصورات اجتماعی (Social Imaginary) به نگرش‌های کلی و مشترک بخش بزرگی از افراد اجتماع نسبت به نهادها، قوانین و دیگر پدیده‌های اجتماعی گفته می‌شود. انگاره‌های اجتماعی اگرچه در نهایت ممکن است ایدئولوژی‌های سیاسی و نظریات اجتماعی را در خود جذب کنند اما با آنها متفاوت‌اند؛ زیرا برخلاف آنها که به بخشی محدود از نخبگان سیاسی یا فکری جامعه تعلق دارند، تصورات اجتماعی میان بخش بزرگی از افراد اجتماع چه توده‌های مردم و چه نخبگان فکری مشترک‌اند. از دیگر سو این انگاره‌ها شیوه‌ای است که افراد عادی جامعه، محیط اجتماعی خود را ادراک و تصور کرده، نسبت به آن جهت‌گیری می‌نمایند و یا بر اساس این فهم مشترک و عمومی به اقدام جمعی دست می‌زنند. اگرچه انگاره‌های اجتماعی، عموماً با اصطلاحات تئوریک ابراز نمی‌شوند اما در بسیاری مواقع آنچه به‌عنوان نظریه در میان عده محدودی مطرح می‌شود، نخست ممکن است در میان طیفی از نخبگان جامعه رواج یافته و سپس به عرصه تصور اجتماعی راه یابد. هرچند شکل نهایی نظریه‌ها در مسیر تبدیل به انگاره‌های اجتماعی ممکن است تغییرات مختلف به خود دیده و به اشکال گوناگون درآید.<sup>۱</sup> انگاره‌ها نقش مهمی در برساختن واقعیات اجتماعی و هنجارهای آن دارند.

برای نمونه در دوران استبداد صغیر، روز ششم ذی‌قعدة ۱۳۲۶ (۹ آذر ۱۲۸۷) کلاغ‌ها به بیرق شمس‌العماره (عمارت دولتی) حمله کرده و علی‌رغم تیراندازی سربازان، آن را پاره‌پاره کرده و «تا سرشیر را با چنگال و منقار کردند». این واقعه بلافاصله به نقل محافل تبدیل شد. مردم آن را نشانه نزدیک بودن سرنگونی محمدعلی شاه تصور کردند، دولتیان نیز آن را به فال بد گرفتند. میرزا سید احمد تفرشی که از دیوانیان دستگاه محمدعلی شاه بود، در این باره می‌نویسد: «هرچند به فرموده پیغمبر اکرم [ص] تطییر [یعنی از پرواز پرندگان فال بد زدن] ممنوع است دولت هم تطییر زده و قربانی نموده است.»<sup>۲</sup> ناظم‌الاسلام کرمانی نیز با اشاره به همین واقعه از سخنان مردم چنین یاد می‌کند: «مردم می‌گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغ‌ها بیرق دولتی را پاره کنند.»<sup>۳</sup> عین‌السلطنه از شاهزادگان قاجاری نیز که خود در

۱. این تعریف از چارلز تیلور وام گرفته شده، نگاه کنید:

Charles Taylor, *Modern Social Imaginaries*, Public Culture, Duke University Press, Volume 14, Number 1, Winter 2002. P. 106

۲. سید احمد تفرشی حسینی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱، ص ۱۶۰

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ص ۲۴۹

صحنه حضور داشته می‌گوید: «کلاغ‌ها مثل آنکه مأموریتی دارند پرده را پاره می‌کنند.» او هرچند خود می‌گوید که به این مسائل اعتقادی ندارد اما آن‌چنان تحت تأثیر تصور بدیمنی این واقعه قرار گرفته که می‌نویسد: «مملکت روبه‌زوال است. این تطییرها هم بیشتر اسباب ناامیدی می‌شود. من اعتقاد ندارم، اما یکی دو مسئله همین‌طور قبل از شهادت ناصرالدین‌شاه واقع شد. یکی آنکه کتیبه کاشی تکیه دولت، آنجا که اسم ناصرالدین‌شاه را نوشته بودند به زمین ریخت، دیگر آنکه همین بیرق عمارت شمس‌العماره را خواسته بودند برای جشن عوض کنند، بعد از شهادت دیده شد که واژگون بود، پاهای شیر بالا، سر شیر پایین بود...»<sup>۱</sup> برای مشروطه خواهان نیز این خبر چنان مسرت‌آمیز بود که روزنامه «انجمن» تبریز تحت عنوان «زاغ‌ها و بیدق استبداد» ضمن آوردن جمله‌ای عربی بر سیاق سوره فیل که «الم تر کیف فعل ربک ببیدق القاجار فمزقه الغربان بالمنقار» در شعری نوشت:

«چون ابابیل در حکایت فیل لشکر حق فرود شد ز سما...» سپس خطاب به شاه گفت:  
 «خواه ازین پند گیر خواه نگیر اندکی مانده تا شوی رسوا»<sup>۲</sup>

همان‌گونه که شاهدیم حمله کلاغ‌ها به بیرق دولتی که اتفاقی محض بود در ذهنیت عمومی با ترکیبی از سمبل‌ها (چون تصور بدیمنی کلاغ‌ها، پاره شدن پرچم دولتی، کنده شدن سرشیر در پرچم، ناتوانی سربازان در جلوگیری از آن و...) هم از سوی مشروطه خواهان و هم از سوی دولتیان به نزدیک بودن پایان کار حکومت محمدعلی شاه تعبیر شد. تصویری که هم می‌توانست دولتیان را در ادامه حمایت از او دچار تردید سازد و هم نیروهای مخالف را بر ادامه مقاومت تهییج نماید.

از تصورات کلانی که می‌تواند در اجتماع شکل بگیرد، تصویری است که طیف‌های مختلف اجتماعی از انگاره مطلوب خود از حکومت برمی‌سازند. چنانکه در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷ در گفتمان اسلام سیاسی تصویری از حکومت اسلامی شکل گرفت که توانست به تصویری مطلوب از حکومت برای طیف وسیعی از مردم تبدیل شود. همین تصور بود که توانست در رقابت با طیف‌های سیاسی دیگر حداکثر بسیج اجتماعی را برای اسلام‌گرایان در فرایند انقلاب و تحولاتی که بلافاصله پس از آن واقع شد به همراه آورد. این تصور در درجه اول در رقابت با انگاره‌ای از حکومت قرار داشت که از سوی جریان‌های غیرمذهبی به ویژه چپ‌گرایان در حال ارائه بود. ویژگی این دو تصور از حکومت که البته در مقولاتی چون عدالت اجتماعی و نقش حداکثری دولت در اجتماع اشتراکات بسیار داشت در مجلدی دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت، اما آنچه در کتاب حاضر اهمیت دارد چگونگی شکل‌گیری مفاهیمی است که هرگونه تحلیل گفتمانی اسلام‌گرایی یا پژوهش در تاریخ ایدئولوژی اسلامی، نظریات

۱. عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴، صص ۲۲۲۹-۲۲۳۰.  
 ۲. روزنامه انجمن (انجمن ایالتی اذربایجان)، تطییر؛ زاغ‌ها و بیدق استبداد، س ۳، ش ۳۱، ۷ ذی الحجه ۱۳۲۶ق (برابر با ۱۰ دی ۱۲۸۷)، ص ۴

اسلام سیاسی و انگاره حکومت اسلامی در دوران موردبحث بر آن مبتنی است. چگونگی مفصل‌بندی همین مفاهیم است که قالب‌های تفکر درباره حکومت، جامعه و انسان را برای طیف‌های مختلف اسلام‌گرایان پدید می‌آورد و «سیمای راستین یک مسلمان» را که مومنی است مبارز، انقلابی و فعال در عرصه اجتماع به عنوان سوژه کنش سیاسی برای آنها تعریف کرده و شکل می‌دهد.

از دیدگاه پژوهش حاضر این مفاهیم از دل سه چالش عمده این دوران، یعنی؛ چالش مذهب و ماتریالیسم، چالش مذهب و مذهب و چالش مذهب و دولت سر برمی‌آورند. اهمیت موضوع مفاهیم برای نگارنده زمانی آشکار شد که در فرایند تحقیقی با عنوان «تبارشناسی انگاره حکومت اسلامی در ایران دهه بیست» دریافتیم که هجوم یک‌باره ادبیات مارکسیستی به ایران به‌ویژه با تأسیس حزب توده تا چه حد برای جریان‌های اسلامی چالش‌برانگیز بوده است. مارکسیسم ایرانی پس از شهریور بیست و انبانی پر از نظریات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و مفاهیم ایدئولوژیک موردنیاز خود به میدان آمد. آنها از میراثی برخوردار بودند که مارکسیسم-لنینیسم شوروی در اختیار آنها نهاده بود. بعدها که طیف‌های دیگر چپ‌گرایان در ایران پدید آمدند هرکدام از آنها نیز اندوخته‌ای از دانش ایدئولوژیک از مارکسیسم مدل آمریکای لاتین تا مارکسیسم مائوئیسم چینی را در اختیار داشتند. بیشتر تلاش آنها معطوف به این امر بود که در درجه اول کدام تفسیر از مارکسیسم انقلابی به‌عنوان ایدئولوژی سازمان‌یاب جریان آنها مناسب‌تر است و در درجه بعد آنکه جامعه ایران بر اساس آن تئوری در کدام مرحله تاریخی است و نسبت این مرحله با مرحله تحول انقلابی چگونه است.

در دهه بیست مفاهیمی چون ماتریالیسم دیالکتیک، فلسفه علمی، فلسفه تاریخ، علم انقلاب، تضاد طبقاتی، نیروی محرکه تاریخ و ... که مارکسیست‌ها در سپهر سیاسی و فکری ایران مطرح می‌کردند برای جریان‌های اسلامی سخت غریب و گیج‌کننده بود. از سوی دیگر اتهاماتی که منتقدین اسلام و تشیع درباره عدم انطباق اسلام با مقتضیات زمان یا نقش آن در عقب‌ماندگی جوامع اسلامی یا رخوت آمیز یا سیاست‌گریز بودن برخی عقاید شیعی وارد می‌کردند مذهب‌یون را وادار به پاسخگویی می‌کرد. اسلام‌گرایان، یعنی آن طیف از مذهب‌یون مسلمانی که اسلام را تنها راه نجات، اداره و هدایت جامعه می‌دانستند دریافتند که ادبیات و مفاهیم سنتی آنها دیگر نه مناسب فضای سیاسی و فکری جدید ایران است و نه در رقابت با علوم و ایدئولوژی‌های نوین توان حداکثری در میان نسل جدید را دارد. آنها درحالی‌که میراث سنت و علوم اسلامی را مطمحن نظر داشتند، مفاهیم موردنیاز و مطلوب خود را بر ساختند. هرچند جریان‌های مختلف اسلامی از چپ‌گرایان مسلمان گرفته تا اسلام‌گرایان سنتی در نسبتشان با علوم و سنت اسلامی در فرایند برساخت این مفاهیم یکسان نبودند اما همه این مفاهیم در گفتمان اسلام‌گرایی جایگاه و مخاطب خویش را می‌یافت. اگرچه برای بیان این مفاهیم گاه اصطلاحات جدیدی مانند ایدئولوژی، جهان‌بینی، فلسفه شناخت و... به کار می‌رفت، اما عموماً همان مفاهیمی

که در احکام و عقاید اسلامی وجود داشت منقح می‌گشت یا بر ابعاد سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی آن تأکید می‌شد و یا بازتعریفی از آن صورت می‌گرفت. این فرایند در بخش‌های سه‌گانه این کتاب تشریح گشته است.

بخش نخست به چالش مذهب و ماتریالیسم اختصاص دارد. یک بعد از این چالش حاصل آشنا شدن ایرانیان با علوم جدید است که اصلاحات آموزشی دوران رضاشاه مایه تسریع آن شده بود. بعد دیگر، نتیجه رواج فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید به‌ویژه اندیشه‌های غیردینی و در رأس آن مارکسیسم است که پس از شهریور بیست به یک‌باره وارد سپهر عمومی جامعه ایران شد و آشکارا بنیان عقاید مذهبی را به زیر سؤال می‌برد. جریان‌های غیرمذهبی به شدت به این تصور دامن می‌زدند که علوم جدید در تضادی آشکار با آموزه‌های دینی قرار دارد و پیشرفت علوم، دین را ناگزیر به عقب‌نشینی و خواهد داشت. برخی مذهب‌پسندان سنتی نیز که در مخالفت با دستاوردهای علوم جدید ید طولانی داشتند با مواضعشان به این تصور دامن می‌زدند. در مقابل، خداپاوارانی که مقتضیات عصری را مطمح نظر داشتند، هم در میان مسلمانان و هم غیرمسلمانان در اتحادی نانوشته در برابر این دیدگاه مقاومت می‌کردند تا تصور هرگونه تضادی را میان دین و دانش از اذهان عمومی بزداينند. این مواجهه به‌ویژه در میان مذهب‌پسندان دانشگاهی نوعی خداشناسی علمی را پدید آورد که با تلاش جهت تطبیق دستاوردها و نظریات علوم جدید با برخی آیات و روایات و احکام دینی تقویت می‌شد. خداشناسی علمی بر آن بود تا نشان دهد بشر به پای خود یعنی مستقل از تعالیم انبیا نیز به همان راهی روان است که انبیا از فراز تاریخ آن را به بشر نشان داده‌اند و دانشمندان علوم طبیعی که در جستجوی نظم حاکم بر طبیعت‌اند، بدون تصریح و نام بردن از خدا درواقع همچون خداپاواران، معترف به وجود اویند.

با فرض گرفتن این دیدگاه، برای نسل جدیدتر جوانان مسلمانی که درگیر مبارزات رادیکال سیاسی بودند این تصور پدید آمد که اگر دستاوردهای علوم طبیعی با آموزه‌های دینی سازگار است، دلیلی ندارد که دستاوردهای علوم اجتماعی و به‌ویژه نوع «مترقی» آن یعنی مارکسیسم که علم انقلاب را می‌نماید با اسلام ناسازگار باشد. مارکسیسم که از دهه بیست در ایران رواج یافته بود خود را پیشرو در مبارزات اجتماعی معرفی می‌کرد که انحصار دانش مربوط به این مبارزات را در اختیار دارد. هسته فلسفی مارکسیسم که از آن با عنوان «فلسفه علمی» یاد می‌شد، هم خود را میراث‌دار و حاصل علوم جدید می‌دانست و هم ماده را به‌عنوان بنیان هستی در هسته مرکزی فلسفه خود داشت. ماتریالیسم دیالکتیک از نظر مارکسیست‌ها آخرین دستاورد اندیشه بشری بود و به تبع آن، ماتریالیسم تاریخی گسترش اصول لایتغیر این اندیشه به عرصه اجتماع و تاریخ. مارکسیسم دیدگاه خاص خویش را درباره خدا، انسان، جهان، جامعه، تاریخ و ... ارائه می‌کرد. در واکنش به بعد فلسفی - ماتریالیستی مارکسیسم فلسفه اسلامی که سده‌ها در حوزه‌های علوم اسلامی به حاشیه رفته بود بار دیگر از مهجوریت به درآمد و برای مواجهه با



فلسفه جدید مجدداً تدوین شد. در عرصه فکر سیاسی - اجتماعی مفهوم عقیدتی توحید در مقابل مفهوم محوری ماتریالیسم مجدداً بازتعریف شد و از مفهومی صرفاً الهیاتی به مفهومی که تجلیات آن باید در ابعاد زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و ... مسلمانان آشکار و جهت دهنده باشد تبدیل گشت. مفاهیمی چون مکتب توحید، جهان بینی توحیدی، ایدئولوژی اسلامی، جامعه بی طبقه توحیدی، انسان شناسی توحیدی و ... از دل این منازعات برآمد. سیره پیامبر (ص) و مبارزات او به صورت علم انقلاب تدوین شد و اسلام گرایان در صدد برآمدند در رقابت با مارکسیسم، نظریات خود را درباره مسئله شناخت، تحلیل جامعه و تاریخ ارائه دهند. مفاهیم محوری مکتب اسلام در فرایند این مناقشات بر ساخته شد.

بخش دوم به چالش مذهب و مذهب اختصاص دارد، در این فصل ضمن بررسی تفصیلی سه جریان بهائیت، پاکدینی کسروی و قرآن گرایی، فرایند سیاسی و ایدئولوژیک شدن مفاهیمی را مورد تحلیل قرار می دهیم که نقش اساسی در قوام گفتمان اسلام گرایی دارد. خوانش سیاسی و انقلابی از تاریخ تشیع که سیره ائمه شیعه را به عنوان حلقه هایی متصل در فرایند مبارزه روایت می کند، سیاست علوی به عنوان الگویی اخلاقی و راستین از سیاست اسلامی مطرح می شود، صلح حسنی و قیام حسینی و حتی سکوت ظاهری امامان شیعه در دوران «پاسداری از مکتب» هر کدام به عنوان مرحله ای از انقلاب اسلامی تبیین می شود و حکومت جهانی مهدی (ع) وعده آینده ای روشن برای بشریت سر می دهد. با یادآوری حماسی کردار، گفتار و عقاید قهرمانان تاریخ اسلام، سیمای راستین یک مسلمان ترسیم می گردد. جنبه های سیاسی - اجتماعی احکام اسلام برجسته می شود. احکام فراموش شده ای چون جهاد و امر به معروف مجدداً در دستگاه فکری اسلام گرایان بازتعریف می شود و مفاهیمی چون انتظار، صبر، تقیه و ... که از سوی منتقدین به عنوان باورهای رخوت آمیز خوانده می شد منقح و سپس به مفاهیمی مبارزاتی تبدیل می گردد. حتی تفسیر سیاسی از قرآن در میان چپ گرایان مسلمان با مشی مسلحانه و چریکی تطبیق داده می شود. اگر در چالش مذهب و ماتریالیسم خطوط اصلی مکتب اسلام در تبیین جهان، انسان و جامعه بر ساخته می گردد، در چالش مذهب و مذهب، در واکنش به رخوت، خمودگی و انحطاط جوامع اسلامی و در پاسخ به انتقاداتی که از سوی جریان های منتقد تشیع وارد می شود مفاهیمی تبیین می گردد که رابطه دین و زندگی عملی و اجتماعی مسلمانان را توضیح می دهد.

در بخش سوم به چالش مذهب و دولت می پردازیم. اصطلاح دولت را در این فصل به معنای عرفی آن بکار برده ایم. نیمی از بخش را به مناقشات میان مذهب و با آنچه آنها مظاهر بی دینی و حاصل سیاست های حکومت پهلوی می پنداشتند اختصاص داده ایم. به چگونگی مواجهه آنها با بی حجابی زنان، رمان، سینما، موسیقی و آموزش و پرورش جدید اشاره کردیم. سپس برای یک نمونه تفصیلی از این نوع مناقشات، مسئله زنان و حقوق آنها و چگونگی تبدیل آن به امر سیاسی را به عنوان یکی از مهمترین مقولات تش زما میان اسلام گرایان و حکومت پهلوی بررسی کردیم.

در نیمه دیگر این بخش به مقوله قانون و اقتصاد در عرصه نظری پرداخته شده است. این بخش حلقه واسط پژوهش حاضر در باب مفاهیم اسلام سیاسی با طرح کلان تر در باب تصور حکومت در ایران معاصر است. یکی از مباحث مهمی که به برآمدن تصویری از حکومت اسلامی می انجامد مقوله اقتصاد در مکتب اسلام و نقش حکومت اسلامی در برقراری عدالت اجتماعی در دوران رواج ماشین آلات صنعتی در بهره گیری از منابع طبیعی است. این موضوع به تفصیل مورد تحلیل قرار گرفته است.

این کتاب اگرچه به بخش های سه گانه تقسیم شده است، اما ترتیب این بخش ها به معنای تقدم و تأخر تاریخی مباحث مطروحه نیست. چالش هایی که در این بخش ها مورد بررسی واقع شده اند درهم تنیده و متداخل اند. پرسش ها پی در پی از دل هم بیرون می آیند و پاسخ بدان ها مباحثی را برمی انگیزد که خود پرسش های دیگری را پدیدار می سازد و در این فرایند مفاهیمی جدید بر ساخته می شود.

همان گونه که در جای جای این پژوهش آشکار است منابع این کتاب متون دست اولی هستند که در دوران مورد بحث نوشته و منتشر شده اند. بخش اعظم این منابع در طول سال ها جستجو در حراجی های کتاب اطراف دانشگاه تهران فراهم شد. البته این بدان معنا نیست که من لزوماً به دنبال عنوان خاصی به این کتاب فروشی ها می رفتم، بلکه به دنبال هر نوشته ای که مرتبط با پژوهش حاضر باشد ساعت ها و ساعت ها قفسه های کتاب را گشته ام. همین جستجوها گاه مرا با منابعی آشنا کرد که موضوعات آن پیشتر محل توجهم نبوده اند.

طرح کلی این پژوهش در گفتگو با استادام، روانشاد دکتر داوود فیرحی، در آغاز دهه نود شکل گرفت. ایشان در تمام این سال ها همواره مشوق من بود. درگذشت ناگهانی و نابهنگام ایشان حسرت های بسیار بر دلم نهاد که کمترین آن، حسرت خواندن متن پایانی این پژوهش توسط او بود... یادش را همواره گرامی خواهم داشت.

این مقدمه بدون سپاسگزاری از خانواده ام بی گمان ناتمام خواهد ماند. پدر و مادرم که وجودشان بزرگترین سعادت زندگانی ام است و برادر و خواهرم، میثم و آلاله و همسرانشان آلیسا و دانیال که وجودشان قوت قلبی است بی بدیل. آنها فرسنگ ها دور از این سرزمین اهورایی، در طول سال های نگارش این کتاب، در هر تماسشان با من، تأکید می کردند که جز به پایان رساندن آن نگران «هیچ چیز» نباشم. تندرستی، بخردی و شادکامی همواره قرینشان باد ...

ایدون باد.... ایدون تر باد

بهار ۱۴۰۰

بخش نخست  
چالش مذهب و ماتریالیسم

## مقدمه

دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در بهار سال ۱۳۶۰ مناظراتی از تلویزیون دولتی ایران پخش شد که در یک سمت آن، دو نماینده از میان اسلام‌گرایان و در سمت دیگر، دو نماینده از گروه‌های مارکسیستی حضور داشتند. نمایندگان جناح اسلامی محمدتقی مصباح یزدی از حوزه علمیه قم و عبدالکریم سروش از اسلام‌گرایان دانشگاهی بودند. در جناح مارکسیستی نیز احسان طبری ایدئولوگ حزب توده و فرخ نگهدار از سازمان فدائیان خلق (اکثریت) شرکت داشتند. مجری این مناظره‌ها که موضوع آن مباحث بنیادین ایدئولوژیک بود، در آغاز جلسه نخست گفت:

موضوع بحث امروز ما مباحث ایدئولوژیک و پیرامون جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی الهی است. مسئله "مذهب و ماتریالیسم" شاید از کهن‌ترین و پرسابقه‌ترین موضوعات مورد بحث باشد. لذا آنچه که اینجا مطرح می‌شود، جهان‌بینی از دیدگاه بینش مارکسیسم و جهان‌بینی الهی است. چون جهان‌بینی مارکسیسم بر منطق دیالکتیک استوار است، از این روی گمان می‌رود که اگر از کانال مباحث دیالکتیک وارد بحث بشویم نتیجه خوبی به دست می‌آوریم و از طرفی این شکل ورود به بحث مبنا و زیرساخت بحث‌های بعدی را نیز فراهم می‌سازد...<sup>۱</sup>

مناقشات عقیدتی میان مسلمانان با ملاحده، زنادقه و دهریون سابقه‌ای به درازای تاریخ اسلام داشت، اما مطرح شدن اختلافات فکری و عقیدتی از زاویه ایدئولوژیک، مقوله‌ای نوظهور بود. در این مناقشات جدید، ماتریالیسم به عنوان جهان‌بینی و مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی در تقابل با جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی قرار داشت. این کشاکش‌ها از دهه بیست در ایران آغاز شده بود و به قدری در تحولات معاصر نقش تعیین‌کننده و دامنه‌داری داشت که حتی التهابات منتهی به ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نیز آن را به محاق نبرده بود. این فصل را به همین مباحث یعنی چالش مذهب و ماتریالیسم و برآمدن مفاهیم بنیادین ایدئولوژی اسلامی از درون این تحولات فکری اختصاص می‌دهیم.

۱. احسان طبری، عبدالکریم سروش و دیگران، گفتمان روشنگر درباره اندیشه‌های بنیادین، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۹.

## فصل نخست

### رواج اندیشه‌های مادی در ایران

تغییر سبک زندگی و همچنین رواج اندیشه‌های غیر مذهبی به‌ویژه در میان نسل جدید در ایران، از جمله پی‌آمدهای اصلاحات اجتماعی و فرهنگی عصر رضاشاه بود. اندیشه‌های مادی اساس دین‌داری را مورد تردید قرار می‌داد و حساسیت تمامی جریان‌های مذهبی، چه مسلمانان و چه باورمندان به آیین‌های دیگر را برمی‌انگیخت. برای مذهب‌یونی که تحولات دوران را پیگیری می‌کردند، آشکار بود که این تغییرات امری گریزناپذیر است و دفاع از دیانت از این پس، ترتیباتی جدید می‌طلبد. از جمله اسدالله خرقانی (۱۲۱۷-۱۳۱۵ ش) روحانی نوگرای آن دوران که شاهد تحولات عصر رضاشاه بود، در ۱۳۱۴ نوشت:

به‌واسطه انکشافات خارقه و جدیت کاشفین و تسامح الاهیین و اقتضانات طبیعیة افراد انسانی، حالت کره ارض سوق به دهریت و رواج مذهب طبیعیین است و همه‌روژه صدها و هزارها اطفال با عقاید توحید و آخرت و نبوت به مدارس رفته و در هر صدی شصت تا هشتاد از آنان با اعتقاد دهریت خارج می‌شوند. این است حالت حالیه اروپا و دول متمدنه.<sup>۱</sup>

او به تفاوت «دول متمدنه» با ممالک اسلامی در مواجهه با «دهریت» اشاره کرده، می‌افزاید:

[در آن ممالک] این دسته که از اعتقاد الوهیت به اعتقاد دهریت برگشته‌اند هر یک مقداری از علوم و صنایع و اخلاق قانونی تعلیم کرده‌اند. اگر از آخرت مأیوس شده‌اند ولی دنیای خود را آباد کرده‌اند. افسوس که در ممالک آسیا، اثر تعلیمات فقط خروج از عقاید اسلامی است و الوهیت و عدم انقیاد به مبدأ و معاد است، بدون آن‌که از علوم طبیعی و صنایع جدید و سایر شعبات مفیده و اخلاق قانونی آنها کلمه‌ای آموخته باشند، خسر الدنیا و الاخره ذلک هو الخسران المبین.<sup>۲</sup>

۱. سید اسدالله مجتهد خرقانی میر سلامی، برهان ساطع در اثبات صانع، بی‌جا: مؤسسه خاور، ۱۳۱۴، ص ۱.

۲. همان، ص ۲.

خرقانی در ادامه به علما و حکمای اسلامی تذکر می‌دهد:

نباید علما، خاصه حکما گمان کنند که اگر جماعتی در دول دیگر مثلاً دهری تربیت می‌شوند ربطی به ما ندارد که اساس کتب مُرتبۀ خودمان را به این حرف‌ها تغییر بدهیم. لکن این مسلک، امروز ابداً جلوگیری از سرایت عقاید آنها به مملکت ما نمی‌کند. برحسب مقتضیات پیش آمد امور حالیه دیدیم که طب آنها قهراً آمد و طب قدیم از میان رفت، همین‌طور هیئت جدید و حساب و هندسه جدید و طبیعی جدید از فیزیک و شیمی و تشریح و معدن‌شناسی و جبر و مقابله آمدند، علوم سابقه متروک گشت. الآن فلسفه آنها در تمام روی زمین منتشر شده، زمانی نمی‌کشد، الهی ما هم مانند طبیعیات متروک خواهد شد. اعتراض بر آن کتب [قدیمه] نیست، زیرا که هر کدام در عصر خود با کمال دقت و متانت تألیف شده، ولکن پیش آمد علوم حالیه مقتضی است که از ناحیه علمای اسلامی هم به مقتضای ترتیب امروزه مصنفاً مرتب بشود. اگرچه نتیجه یکی است، اما کیفیت بیان دلیل و اقامه برهان تغییر کرده، چنانچه طب و هندسه و حساب شاهد مقال است.<sup>۱</sup>

هشدارهایی از این دست، از دهه بیست، بیش‌ازپیش در میان مذهب‌یون، به‌ویژه آنها که در عرصه مطبوعات فعال بودند یا در اجتماع، با نسل جدید ارتباط داشتند موردتوجه واقع شد. علت اصلی این اوضاع، رواج ایدئولوژی مارکسیستی و کمونیستی از طریق تبلیغات حزب توده بود. برای دین‌داران، مادی‌گری طیف وسیعی از مفاهیم و آراء را در بر می‌گرفت. برای عامه مذهب‌یون، توجه به نعمات و لذایذ مادی و جاذبه‌های زندگی این دنیایی و اهمال در انجام فرایض و شعائر مذهبی، تجلی رواج مادی‌گری و بی‌دینی در جامعه محسوب می‌شد؛ اما در محافل خواص، جنبه‌های دیگری از مادی‌گری نیز موردتوجه بود. برای نمونه علاوه بر فلسفه مادی در مارکسیسم، مناقشات درازدانی در باب آراء داروین و نسبت آن با عقاید دینی جریان داشت. آراء بختر فیلسوف آلمانی قرن ۱۹ که از طریق ترجمه عربی آثارش شناخته می‌شد، به‌عنوان «فیلسوف شهیر مادی» موردنقد قرار می‌گرفت. کسروی، اندیشه‌های بختر، نیچه، شوپنهاور و «دیگر آموزگاران مادی‌گری» که جهان هستی را «جز ماده و نمایش‌های آن» ندانسته و «روان را در کالبد خود» نمی‌شناسند، نشان از خامی اندیشه‌های ایشان می‌دانست.<sup>۲</sup>

بعدها از اواخر دهه سی آراء الحادی برتراند راسل فیلسوف انگلیسی نیز از طریق ترجمه آثار او در ایران مطرح شد و به‌ویژه کتاب *چرا مسیحی نیستم* او خوانندگان بسیاری یافت.<sup>۳</sup> با این حال رقیب و خطر

۱. همان، ص ۳.

۲. احمد کسروی، در پیرامون مادی‌گری، مجله پیمان، س ۴، ش ۹، بهمن‌ماه ۱۳۱۶، ص ۵۱۹.

۳. در دهه چهل و پنجاه دست‌کم سه ترجمه از این کتاب منتشر شد، - چرا مسیحی نیستم، برتراند راسل، ترجمه روح‌الله عباسی، [تهران]: روز ۱۳۴۷.

اصلی برای دین‌داران، مارکسیسم بود که با تأسیس حزب توده در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ به صورت گسترده تبلیغ می‌شد. مارکسیسم وجه غالب مادی‌گرایی در ایران بود، چنان‌که در افواه توده‌عامی مردم، گاه این تعبیر رواج داشت که کمونیست یعنی «خدا نیست».<sup>۱</sup> اما فراتر از تصورات عامه، اندک‌اندک برای اندیشمندان مذهبی آشکار می‌شد که مارکسیسم فقط اندیشه‌ای در نفی خدا و دین نیست بلکه ایدئولوژی‌ای است که بر پایه و اساس فلسفه مادی بنیان گذاشته شده و شامل طرح‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای است که بسیاری از وجوه زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را در برمی‌گیرد. همان‌گونه که تقی ارانی روشنفکر مارکسیست ایرانی گفته بود:

اصول مادی و منطقی امروز بشر، به تمام علوم، صنایع، اجتماعات و هنر ارتباط کامل داده، او را از خرافات اعم از اینکه در قسمت طبیعی یا بیولوژی یا پسیکولوژی یا سوسیولوژی باشد خلاص کرده، به وی راه خوشبختی را نشان داده است.<sup>۲</sup>

مارکسیسم خود را مستظهر به جدیدترین دستاوردهای علوم معرفی می‌کرد، موضوعی که خود برای نسل نوین جاذبه بسیار داشت. رشد سطح سواد در جامعه که قابل قیاس با عصر پیش از رضاشاه نبود نیز افکار مادی را از دایره بسته نخبگان فکری جامعه خارج ساخته به سطح توده‌های باسواد جامعه می‌برد. در دهه بیست نشریاتی که با زبان و ادبیاتی نو، به دور از تعقیدها و نثر متکلف سنتی، آراء مادی و الحادی را صراحتاً ترویج می‌کردند به صورتی گسترده در دسترس بود. هرچند حمله به باورهای دینی از دوران صدر مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰ بی سابقه نبود، اما در قیاس با پس از شهریور بیست، چندان قابل ملاحظه نمی‌نمود. پیش‌تر، در سال‌های ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴، تقی ارانی، مدیر نشریه «دنیا»، ناگزیر بود به لطایف‌الحیل مقالات فلسفی و اجتماعی مجله را که محتوای مارکسیستی داشت از تیغ سانسور شهربانی برهاند تا برای مثال با کنایه به عرفان و بدون اشاره مستقیم به مذهب بنویسد: «این آزادی روح، پرواز روح مجرد به آسمان‌ها و لاطانات دیگر عرفا، صرفاً به واسطه جهل آنها نسبت به بشر و اجتماع است.»<sup>۳</sup> ارانی آگاه بود شهربانی و دستگاه‌های دولتی از اصطلاحات فلسفی غرب چون ماتریالیسم، ایده‌آلیسم، متافیزیک، دیالکتیک و غیره آگاه نیستند و تنها کلماتی چون کمونیست و بلشویک را می‌شناسند، به همین خاطر او به جای استفاده از اصطلاحات شناخته شده‌ای چون مارکسیسم مثلاً اصطلاح «ماتریالیسم

۱- چرا مسیحی نیستم، ترجمه عبدالعلی دستغیب، [تهران]: فرهنگ، ۱۳۵۱.

۲- چرا مسیحی نیستم؛ مقالاتی چند راجع به مذهب و موضوعات مربوط به آن، ترجمه س. الف. س. طاهری، [تهران]:

دریا، ۱۳۴۹.

۳. پروین منصوری، تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۸۴.

۲. تقی ارانی، مقاله عرفان و اصول مادی، در: آثار و مقالات دکتر تقی ارانی، تهران: علم، ۱۳۵۷، ص ۱۴۴.

۳. تقی ارانی، مقاله بشر از نظر مادی، در: آثار و مقالات دکتر تقی ارانی، همان، ص ۸۴.

دیالکتیک» را در مقالات مجله دنیا به کار می‌برد. حتی تا جایی خطر کرد که بر همین اساس نخست به جای «دنیا» درخواست انتشار مجله‌ای به نام «ماتریالیسم» را ارائه کرد اما اداره نگارش وزارت معارف تحت این عنوان که ماتریالیسم یک کلمه بیگانه است و نام مجله باید حتماً فارسی باشد با آن مخالفت کرد. ارانی علاوه بر اینکه مقالات خود را در لفافه و سر بسته می‌نوشت از راهکارهای ابتکاری دیگری هم بهره می‌برد؛ مثلاً صفحات مقالات حساسیت برانگیز را تقسیم کرده و در میان صفحات مقالات صنعتی قرار می‌داد و به امضای ناظر شهربانی که حوصله خواندن چنین مقالاتی را نداشت می‌رساند تا چاپخانه مجوز انتشار آن را داشته باشد؛ سپس آنها را در جای خود در مجله قرار می‌داد.<sup>۱</sup>

اما دهه ۲۰ از گونه‌ای دیگر بود. نشریات حزبی به صورت گسترده به تبلیغ مرام مارکسیستی و اشتراکی می‌پرداختند و از باورهای مذهبی مردم هم بیم چندانی نداشتند. در کتاب «اصول مقدماتی فلسفه» از ژرژ پلیتسر که از زمان انتشار ترجمه آن به فارسی در اواسط دهه بیست تا مدت‌ها از مهمترین منابع شناخت فلسفه مارکسیستی در ایران به شمار می‌رفت، بدون پرده پوشی تعبیری از این دست وجود داشت که؛ فرض وجود «ذات ازلی، روح خالص خالق یکتا» فرضی ممتنع و غیر علمی است زیرا «خالقی که خارج از زمان و مکان باشد، یک چیزی است که نمی‌تواند وجود داشته باشد.»<sup>۲</sup> در همان دوران م.ح. کاوه نویسنده مارکسیست ایرانی نوشت:

ماتریالیسم نمی‌تواند برای طبیعت عواملی مانند خالق دانا، علت العلل توانا، عالم مطلق و نیروی محرکه روحانی قائل شود و دنیا را اثر فیضان بخش ذات باری بشناسد. چون در جریان تجربه و عمل به این نتیجه مشهود و قابل اثبات رسیده است که علت فاعله و نیروی محرکه ماده در خود ماده است؛ و تکامل، تغییر و تبدیل ماده ناشی از قوانینی است که ذاتی ماده می‌باشد.

او می‌افزاید:

بشر امروزه با بشر اولیه این فرق را دارد که در جریان تکامل تاریخ، تجربیاتی نموده و فکر خود را در دامن تجربه و عمل پرورش داده و آن را از وادی تخیل و اعجاب به عرصه تفکر منطقی و تعقل علمی کشانیده است؛ علم زمین‌شناسی کنونی، با نظر تمسخر به سفر آفرینش تورات نظر می‌اندازد و تعلیمات انجیل و سایر کتب مقدس را درباره خلقت جهان به دیده فانتری می‌نگرد چون می‌داند که مثلاً کره زمین مخلوق شش‌روزه خدا نیست (آن‌طور که تورات معتقد است) بلکه اخگر کوچکی می‌باشد که در زمان بالنسبه کوتاهی از آفتاب جدا شده و به نوبه خود سیاره جدیدی گردیده است. علم حیوان‌شناسی معاصر، پندار تورات را درباره اینکه (خداوند خدا، پس آدم را بسرشت و در بینی

۱. انور خامه‌ای، خاطرات سیاسی، تهران: گفتار، ۱۳۷۲، صص ۶۷-۷۰.

۲. ژرژ پلیتسر، اصول مقدماتی فلسفه، ترجمه: جهانگیر افکاری، بی‌جا، بی‌تا، ص ۶۹.



وی روح حیات دمید و آدم نفس زده زنده شد) به دور افکنده است، زیرا طبق کشفیات و مشاهدات ژئوپلتیک، پس از جدا شدن کره زمین از آفتاب، مدت‌ها طول کشیده تا از جوش و غلیان آن کاسته شده و گیاه و حیوانات بر روی آن پیدا گردیده و بالأخره بر اثر یک سلسله تکامل تدریجی، انسان با تمام خصایصش به وجود آمده است.

نویسنده سپس با نقل آیه نخست سوره نساء که خلقت انسان‌ها و ازدیادشان را از پشت یک‌تن می‌داند می‌نویسد که امروزه «علم حیات‌شناسی به‌جای این تصور وهم‌آمیز... فرضیه علمی موتاسیون و تئوری ثابتۀ اصل انواع را قرار داده است.» (همان، ص ۱۴) نویسنده درجایی دیگر از کتاب «زندگی اخروی» را که اعتقاد به آن از اصول بنیادین اسلام و دیگر ادیان است «ایده‌ای موهوم» خوانده می‌نویسد: در برابر این عقیده، ماتریالیسم «مردم را به فعالیت عالمانه رهبری می‌نماید و ضمن تخطئه ایده آخرت و مقاصدی که از ترویج این ایده موهوم در نظر است، راه حقیقی زندگی را به توده‌های زحمتکش نشان می‌دهد.»<sup>۱</sup> چنانکه آشکار است، نویسنده کتاب علاوه بر حمله آشکار به اعتقادات مذهبی، درصدد القاء این مسئله است که میان عقاید مذهبی و دستاوردهای علوم جدید تضادی آشکار وجود دارد. موضوعی که در این دوره، چنان‌که خواهیم دید، نقشی اساسی در چالش میان مذهب و ماتریالیسم ایفا کرد.

در این میان اما آنچه بیش از همه خشم و واکنش نیروهای مذهبی را برانگیخت، انتشار کتابی با عنوان *نگهبانان سحر و افسون* در مردادماه ۱۳۳۰ بود. با اینکه نام نویسنده یا نویسندگان در مشخصات کتاب درج نشده بود، اما انتشار آن سریعاً به حزب توده منسوب شد. مهدی سراج انصاری، روحانی فعال در عرصه مطبوعات که صحبت پیرامون کتاب را در مجلسی در حضور آیت‌الله محمدتقی خوانساری (فقیه و مرجع تقلید شیعیان ۱۲۶۷-۱۳۳۱ ش) شنیده و آن را در دست یکی از حضار دیده بود با اشاره به حزب توده به‌عنوان ناشر کتاب نوشت:

این حزب در اوایل تشکیل خود فقط جنبه سیاسی داشت و دم از اصلاحات و آزادی و ایران مستقل و جلوگیری از نفوذ اجانب می‌زد و متظاهر برخلاف دین نمی‌شد و اگر هم با دین مخالف بود آشکار نمی‌نمود تا اینکه رفته‌رفته به علت غفلت دولت‌ها و توده مردم مسلمان دست به تظاهر برخلاف دین زده و به نشر کتاب‌های ضد دینی پرداخت و کتاب‌های مارکس و لنین و استالین را از یک‌سو و کتاب‌های کمونیست‌های ایرانی را از سوی دیگر انتشار داد تا اینکه اخیراً با انتشار کتاب *نگهبانان سحر و افسون* مشت بی‌دینی خود را باز نمود. در این کتاب آنچه لازمه توهین است به مقدسات دینی ما و به مقامات روحانی و ملی و سیاسی ما فروگذاری نشده است.<sup>۲</sup>

نگهبانان سحر و افسون کتابی بود با یک مقدمه و شش فصل که در واقع اغلب مطالب پنج فصل نخست آن یعنی فصل نخست: «خداوند و دین مخلوق پندار آدمی است»، فصل دوم: «آیین اسلام یک پدیده مادی است»، فصل سوم: «دین و مذهب از دیدۀ رهبران کمونیسم»، فصل چهارم: «اخلاق از نظر جهان بینی مارکسیستی»، فصل پنجم: «مبارزه با دین و اوهام»، عموماً گردآوری، نقل قول و تدوین مجدد مطالبی بود که پیش‌تر از طرف نویسندگان حزب توده یا هم‌فکرانشان، به صورت کتاب یا مقاله منتشر شده بود. از جمله شکنجه و امید از احسان طبری، تاریخ تحولات اجتماعی از مرتضی راوندی، تحلیلی از نهضت‌های توده‌ای ایران از احمد قاسمی و برخی از آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و پلخانف که در این دوره توسط حزب توده ترجمه شده و در دسترس بود؛ اما آنچه بیش از همه این‌ها مطالب کتاب را جنجال‌برانگیز می‌نمود، مقدمه و فصل آخر آن با عنوان «همه در راه رزم بر علیه خادمان ظلمت» بود. نگهبانان سحر و افسون در مقدمه، بی‌پروا تر از بقیه بخش‌ها به مذهب تاخته و در فصل نهایی نیز روحانیون را آماج حمله خود قرار داده بود. از دیدگاه کتاب:

به همان اندازه که جهان‌بینی واقعی و طرز تفکر علمی در میان روشنفکران و فرزندان دلاور و پیشرو ایران توسعه می‌یابد و ندای آزادی‌بخش معماران و بنیان‌گذاران دنیای نو، توده‌های محروم و ستم‌کشیده این کشور را بیدار می‌کند و لحظه تاریخی رستاخیز و جنبش ستم‌کشان ایران نزدیک می‌گردد، ارتجاع خون‌خوار و شکست‌خورده و امپریالیزم هار و ستمگر نیز کوشش می‌نمایند که با حرکات مذبحانه خود و با توسل به هزاران نیرنگ و افسون، جلوی این سیر جبری تاریخ را سد نموده و زنجیرهای اسارت و بندگی را به دست و پای طبقه محروم ایران محکم‌تر نمایند، غافل از اینکه با این نیرنگ‌ها و افسون‌ها محال است بتوان جامعه را از جریان تکاملی خود بازداشت و سیل خروشان ترقی و انقلاب را متوقف نمود.<sup>۱</sup>

نگهبانان سحر و افسون روحانیون را متهم کرد که «با هیچ‌یک از مکتب‌های فلسفی جدید و افکار و تئوری‌های دانشمندان انس و آشنایی ندارند» و «ابداً روح و موقع زمان را ادراک نمی‌کنند [و] به تحولات اجتماعی و جریان تکاملی حیات بشر معرفتی ندارند.» و «با هرگونه وسیله ترقی و پیشرفت به‌عنوان اینکه مابینت با دین دارد مخالفت می‌کنند و هنر در نظر آنها شرک به خداوند و کفر است [و] علم و دانش زندقه و الحاد می‌باشد...»<sup>۲</sup>

واکنش جامعه مذهبی به این مطالب کتاب نگهبانان سحر و افسون شدید بود. چنانکه مهدی سراج انصاری در توصیف آن نوشت: «در موقع انتشار این کتاب یک هیاهویی عجیب میان مردم مسلمان برپا شد و از هر طبقه به رهبران دینی خود مراجعه نموده و درخواست جلوگیری از انتشار این کتاب را

۲. همان، صص ۷-۸.

۱. نگهبانان سحر و افسون، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۰، ص ۱.

نمودند.<sup>۱</sup> آوازه کتاب به عبات نیز رسید. شیخ محمد خالصی زاده (۱۲۷۰-۱۳۴۲ ش) که از روحانی سیاسی و دیگراندیش دوران بود و در آن زمان در عراق به سر می‌برد با دیدن کتاب برآشت. او خطاب به گروهی از طلاب که در «جامعه مدینه العلم» کاظمین که خالصی خود مؤسس آن بود مشغول تقریر رساله عملیه‌اش بودند گفت: «تا رد کتاب نگهبانان سحر و افسون تمام نشود، تألیف رساله تعطیل گردد» زیرا «مقصود کمونیست‌ها [در این کتاب] هدم اساس دین است و کندن ریشه شجره طیبه آن و تا اساس را محکم نسازیم و ریشه را تقویت ندهیم، اشتغال به فروع عاقلانه نیست و شرعاً جایز نمی‌باشد.»<sup>۲</sup> به تعبیر خالصی زاده «کتاب مذکور تنها تعرض بر علمای دین نکرده، به خدای عزوجل و پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین و به هر دین‌داری در عالم و به جمیع کتب مقدسه آسمانی انبیا (ع) خصوصاً خاتم الانبیا (ص) و ائمه (ع) و امام زمان (ع)، به همه آنها جسارت ورزیده و سخن‌های دور از ادب و انسانیت به آنها [نسبت] داده و زبان طعن و سب و لعن (العیاذ باللله) نسبت به مقدسین گشوده»<sup>۳</sup> است.

در این میان، جریان‌های سیاسی نیز از هیاهوی برخاسته از انتشار کتاب به نفع خود بهره می‌گرفتند. اداره کل شهربانی نیز تحت این عنوان که می‌خواهد به مطالب کتاب پاسخ داده شود، اما احتمالاً باهدف برانگیختن عواطف مذهبی علیه حزب توده، پیاپی نسخه‌هایی از کتاب را برای روحانیون و مراکز دینی می‌فرستاد. خطر کمونیست‌ها و قدرت گرفتن آنها هرروز برای مذهب‌یون جدی‌تر می‌شد و آنها را به‌سوی ائتلاف نانوخته‌ای با دستگاه حاکمیت می‌راند. بازتاب این فضا را می‌توان در پاراگراف پایانی کتاب فیلسوف‌نماها نوشته ناصر مکارم شیرازی دریافت؛ این کتاب نخست با عنوان «فیلسوف‌نماهای شیاد» به‌صورت پاورقی در مجله «مجموعه حکمت» منتشر می‌شد. متن کامل آن که در سال ۱۳۳۳ به‌صورت کتابی مستقل انتشار یافت به‌شدت مورد استقبال مذهب‌یون واقع‌شده به چاپ‌های مکرر رسید. مجله مجموعه حکمت، آن را «یک داستان شگفت‌انگیز فلسفی» معرفی کرده که به «تشریح» فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک پرداخته و «مشت فیلسوف‌نماها را باز می‌کند.» ضمناً «حقایقی» را نیز پیرامون کتابچه نگهبانان سحر و افسون «روشن» ساخته و «قسمتی از اسرار پشت پرده را فاش می‌کند.»<sup>۴</sup>

فیلسوف‌نماها داستان جوانی مذهبی به نام محمود بود که حس کنجکاوی‌اش نسبت به فلسفه جدید و

۱. مهدی سراج انصاری، همان، ص ۹.

۲. محمد خالصی زاده، راهزنان حق و حقیقت یا بازگشتگان به‌سوی بربریت و جاهلیت، بغداد: معارف، ۱۳۷۱ق/۱۳۳۰ ش، ص ۱۳۰.

۳. همان، ص ۴.

۴. مجموعه حکمت، س ۱، ش ۲، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۱، ص ۱۰. نخستین قسمت داستان در همین شماره منتشر شد. نام نویسنده ناصر مکارم به‌صورت (ن.م) درج شده بود.

«اصطلاحات گیج‌کننده آن» او را برانگیخت در «کلاس‌های درس فلسفه حزب کمونیست» شرکت کند و به عضویت حزب توده درآید. پس از چندی محمود بطلان عقاید آنها را دریافت و تصمیم به جدایی از حزب گرفت؛ اما از طرف حزب تهدید به مرگ شد. او از توطئه ترورش جان به در برد اما پس از چندی با توطئه‌های دیگر، به‌عنوان «مجرم سیاسی» به زندان افتاد. او دریافت «دست‌های مرموزی که می‌تواند گاه‌گاه چرخ‌های شهربانی و کارآگاهی را به نفع توده‌ای‌ها به گردش درآورد در این قضیه در کار است.» بخش اعظم کتاب فیلسوف‌نماها روایت گفتگوهای محمود است با دیگران در نقد ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی و همچنین عقاید کمونیست‌ها در باب مذهب، خدا و مباحثی از این دست. جملات پایانی داستان در چاپ نخست آن از نگاه مثبت نویسنده نسبت به تحولاتی که به نفوذ کمونیست‌ها در مراکز دولتی پایان داده بود حکایت می‌کرد:

ماه‌ها گذشت ... و محمود غالب اوقات خود را در گوشه زندان به این‌گونه بحث‌ها می‌گذراند ... دومرتبه او را محاکمه کردند و در هر مرتبه با شهادت مخصوصی از خود دفاع کرد و بی‌گناهی خود را اثبات نمود. ولی بدبختانه چون هیئت قضاتی که برای محاکمه او تعیین شده بودند از همان دسته‌ای بودند که نقش کمینفرم و ستون پنجم شوروی را در وزارت دادگستری بازی می‌کنند! با پرونده‌های ساختگی او را محکوم کرده و حکم تبعیدش به جزیره خارک را صادر کردند روزی که فردای آن بنا بود محمود را به‌اتفاق عده دیگری به طرف جزیره نامبرده حرکت دهند مصادف با ۲۸ مردادماه بود. انقلاب سراسر تهران را فراگرفت — عده‌ای از انقلابیون برای آزاد ساختن چند نفر از رجال سیاسی به طرف زندان‌ها هجوم آوردند — درب زندان‌های سیاسی باز و تمام آنها و ضمناً هم محمود؛ آزاد شدند.<sup>۱</sup>

روزنامه اطلاعات توضیح داد: «این نهضت فلسفی به‌وسیله حجت‌الاسلام آقای سید محمدحسین طباطبایی [=علامه طباطبایی] تدریجاً پایه‌گذاری شده که آقای مکارم شیرازی نیز یکی از شاگردان تربیت‌یافته مکتب معظّم‌له می‌باشد.»<sup>۲</sup> سال پیش از آن نیز کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم نوشته علامه طباطبایی همراه با تعلیقات مرتضی مطهری برنده جایزه سلطنتی کتاب شده بود. این

۱. ناصر مکارم شیرازی، فیلسوف‌نماها، چاپ اول، قم، چاپخانه حکمت، مرداد ۱۳۳۳، ص ۳۰۰. در چاپ‌های بعدی کتاب، جملات آخر به این صورت تعدیل شد: «از حسن تصادف روزی که فردای آن روز بنا بود محمود را به‌اتفاق عده دیگری به طرف جزیره نامبرده حرکت دهند مصادف با یکی از غوغاهای سیاسی تهران بود، آشوب و اضطراب همه‌جا را فراگرفته بود، عده‌ای از مخالفین دولت وقت برای آزاد ساختن چند نفر از رجال سیاسی به طرف زندان‌ها هجوم آوردند، درب زندان‌های سیاسی شکسته شد و تمام زندانی‌ها و ضمناً محمود، آزاد شدند.»

فیلسوف‌نماها، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، بی‌تا، ص ۴۰۰.

۲. روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه هفتم فروردین ۱۳۳۵، ص ۱۴.

انتخاب‌ها می‌توانست متقابلاً نشان از تمایل حاکمیت، به نزدیک شدن به نهادهای مذهبی در مقابله با کمونیسم باشد.

## مذهبیون؛ واکنش‌های آغازین

مبارزه با مادی‌گری و مارکسیسم طیف وسیعی از جریان‌های مذهبی را دربرمی‌گرفت. چنان‌که علاوه بر مسلمانان، پیروان عقاید دیگری چون پاک‌دینی، بهاییان و مسیحیان نیز در آن سهیم بودند. برای نمونه آثار متعددی در این باره از سوی مسیحیان، به‌ویژه انتشارات «نور جهان» به فارسی ترجمه و منتشر می‌شد. هرچند محتوای این منابع در زمینه الهیات مسیحی مطرح می‌شد، اما می‌توانست با دغدغه‌های جدید دین‌داران غیرمسیحی نیز همپوشانی‌هایی داشته باشد. جهان مسیحیت در غرب، نسبت به جهان اسلام تاریخچه درازدامن‌تری در مواجهه با مادی‌گری جدید داشت. منابع مسیحی علاوه بر اینکه بازتاب‌دهنده این تجربه بود، درباره مقولاتی چون رابطه عقل، فلسفه و علوم طبیعی با دین نیز سخنان جدیدی برای خوانندگان ایرانی داشت.<sup>۱</sup> باین حال محتوای این کتاب‌ها اگرچه در ظاهر بیش از آن‌که در راستای تبلیغ مسیحیت باشد، مؤمنین مسیحی را که در معرض تهاجم افکار مادی قرار داشتند خطاب قرار می‌داد، اما سوءظن‌هایی را نیز در میان مسلمانان، به‌ویژه روحانیون برمی‌انگیخت. آنها این تحرکات را در راستای «نقشه مسیحی شدن ایران» ارزیابی کرده نسبت به خطرات آن هشدار می‌دادند.<sup>۲</sup> حتی همین موضوع نیز عاملی بود که طیفی از روحانیون جوان را برانگیخت تا محافلی را برای بررسی ادیان دیگر شکل داده و به مطالعه آثار الهیاتی یا حتی ادبی آنان بپردازند. موضوعی که خود می‌توانست عامل محرکی در تغییر فضای سنتی محافل مذهبی آن دوران باشد.

۱. برای نمونه‌هایی از این آثار نگاه کنید:

لطفی لئونیان، مقام عقل در دین، تهران: نور جهان، ۱۳۳۹.

جان الدر، ایمان به خدا در قرن بیستم، تهران: نور جهان، ۱۳۳۳.

جان الدر، دانش و دین، تهران: فاروس، ۱۳۲۰.

چارلز راون، سازش دانش و مسیحیت، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نور جهان، ۱۳۳۵.

۲. برای نمونه نگاه کنید: مصطفی زمانی، به‌سوی اسلام یا آیین کلیسا، قم: دارالفکر، ۱۳۴۷، ص ۲۲. همچنین سید هادی خسروشاهی در مقدمه‌اش بر ترجمه کتابی در نقد مسیحیت می‌نویسد: «کتاب‌ها، رساله‌ها و جزوه‌هایی که ما هم‌اکنون از انتشارات نور جهان و مجامع مذهبی دیگر مسیحی جمع کرده‌ایم، بالغ بر دویست می‌گردد؛ و باینکه اغلب آنها کتاب (تبشیری خالص) نیست، ولی حتی کتاب‌هایی که به‌عنوان آثار ادبی کلاسیک جهان، بیوگرافی، تاریخی، اجتماعی و غیره از طرف مسیحیان ایران منتشر شده، بیشتر جنبه تبشیری دارند و در خلال مباحث آنها تبلیغ به نفع مسیحیت به‌طور آشکار به چشم می‌خورد.»

محمدحسین کاشف‌الغطاء، توضیح درباره انجیل و مسیح، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۳، مقدمه مترجم ص ۵۲، تاریخ مقدمه خسروشاهی شعبان ۱۳۸۴ قمری (آذر ۱۳۴۳ ش) است.